



بحث محاکمه فرزند شما که پیش آمد، عده‌ای عنوان کردند که این مسأله به دلیل مواضع شما بوده و علیه شما پرونده‌سازی کرده‌اند.

خیر. اَشهد بالله که من از چنین چیزی خبر ندارم. ولی این را می‌دانم که وقتی ما وارد صحنه مبارزات سیاسی در ارتباط با مبارزه مفسد که در مجلس هم کم نبوده شدیم، به خیلی از منافع برخورد می‌کنند. و اگر آن منافع بخواند ادامه پیدا کند، این صاحبان منافع باید به نحوی به کسانی که به مبارزه با آن پرداخته‌اند مراجعه نکنند. یا دَمش را ببینند و رامش کنند یا وادارش بکنند که به زور و با تهدید از رأی‌اش برگردد یا خود و خانواده‌اش را تهدیدات دیگری بکنند. درباره این موضوع شروع کردند به برنامه‌ریزی. برنامه‌ریزی دقیقی هم انجام دادند تا کاری بکنند تا اصلاً اعتبار آن چیزی که من دارم می‌گویم در اذهان عمومی از دست برود. من هم الان دارم در خط اصلی می‌روم. امروز بحث اساسی من این است: تقویت تولید داخلی؛ کَمّاً و کِیْفاً.

قبول دارید که افکار عمومی هم باید آفغان بشود؟ الان سر همین موضوعی که شما فرمودید، شبیه همین مباحثی که در شبکه پنج گفتید. من به عنوان یک فرد رسانه‌ای اگر به جای شما بودم، حتماً یک ویدئو از خودم می‌گرفتم و این سوء تفاهم را برای مردم توضیح می‌دادم.

بله، نکته اصلی همین است. ما یک راه اصلی را داریم می‌رویم و شما برای اینکه از این راه اصلی جلوگیری نکنید حواشی می‌سازید. تا من وارد حاشیه بشوم، از راه اصلی مانده‌ام. هدف آنها هم همین است؛ درست کردن حواشی. متأسفانه نظام ما در بعضی جاها خلأهایی دارد. یک روز رفته پیش آقای اژه‌ای رئیس دستگاه قضا و عرض کردم: حاج آقا اژه‌ای! چیزی که من دارم در این راه اصلی مطرح می‌کنم مشخص است. ولی این هم که هر جور هتاک‌ی و بی‌احترامی و دروغ و دغلی را به ما ببندند. هیچ کس هم نباشد که در این کشور از آدم دفاع کند، به نظر نمی‌رسد درست باشد. فرض کنید به من ببندند که فرضاً ساعت من چندین میلیارد می‌ارزد و هیچ کس هم از او نپرسد که دلیل تو برای این ادعا چیست؟ سندت چیست؟ برای چی آبروی فلانی را می‌ریزی؟ برای چی تخریبش می‌کنی؟ چرا؟ برای اینکه حرفش شنیده نشود؟ که مثلاً بگویند برو تو، دَم مشکرت را ببند که اگر راست می‌گویی اول خودت را درست کن. که بگویند تو حرفت با رفتار تو فرق می‌کند و... همه اینها به خاطر این است که آن حرف حق گفته نشود. اینها طراحی دارد. اگر دو تا برخورد صحیح با اینها می‌شد که مستند حرف بزنند، سِر جایشان می‌نشستند. می‌گفتند این نظام حساب کتاب دارد، نه اینکه هر کسی هر چه دلش بخواهد بگوید.

خب بعضی از دوستان ما هستند که تأسف می‌خورند و به من می‌گویند ما که تورا می‌شناسیم، زندگی ما که مخفی نیست. تازه به دوران رسیده که نیستیم. از سال ۴۲ شروع کرده‌ایم و با افتخار کتک‌های لازم را هم در این نظام

دقت می‌کنیم. مردم‌سالاری به این شکل خودش را اصلاح می‌کند. فرآیند تجربه پیش می‌آید و مردم متوجه می‌شوند که حرف‌هایی که میرسانیم این دفعه زده، درست نبوده و فقط برای خودش تبلیغات کرده و دیگر به او رأی نمی‌دهند یا می‌بینند حرف‌هایی که زده درست بوده و توی سرش هم خورده و دارد فداکاری می‌کند، پس به او رأی می‌دهند.

من منتقد بودم. آن موقعی هم که قرار بود آن لیست نوشته بشود هم انتقاد می‌کردم. آقای قالیباف هم این موضوع را می‌دانند. ضمن اینکه انتقادهایم را به ایشان کتبی نوشته‌ام. این نامه‌ها را قبل از اینکه ایشان رئیس مجلس بشوند، نوشته‌ام. در دوران انتخابات هم، یک روز از همان روزهایی که اتفاقاً بحث فهرست مطرح بود، گفتم: «آقای قالیباف! شما خلاف‌ها را باید یک جور اقدام کنید درست کنید. ما بتوانیم دفاع کنیم.» گفت: «من در چهارچوب قانون گردنم از مو باریک‌تر است.» گفتم: «باشد.» اگر شما در مقابل قانون اینقدر متواضع هستید که خیلی خوب است! ما هم مسیره‌های قانونی را جلو می‌رویم.» بحث شخص نیست که شما بگویید شخص آقای قالیباف یا شخص میرسلیم، نه. ما بالاخره با هم همکاری بوده‌ایم، منتها یک رویه‌ای است که ایشان باید جلوی این رویه را می‌گرفت که نگرفت. در صحن مجلس هم که بحث ریاست مجلس مطرح بود، همین نقدها را گفته‌ام. ایشان هم مسائل خودش را مطرح کرد و بالاخره مجلس رأی گیری کردند و آقای قالیباف رأی آورد. خب وقتی رأی آورد، من باید احترام بگذارم. رأی است، مردم‌سالاری یعنی اینکه آدم احترام اکثریت را نگه دارد.

مجلس یازدهم خیلی بهتر از این می‌توانست کار بکند. شما نمی‌دانید که چقدر قابلیت‌های ارزشمندی در این مجلس یازدهم هست. می‌بینم که چه استعدادها بسیار عظیمی وجود دارد که متأسفانه بی‌کار مانده؛ نمونه‌اش در قوانین مهم در زمینه بانکداری هنوز که هنوز است پیشرفتی نکرده‌ایم. اصلاح کل نظام بانکداری هنوز مانده. در زمینه اقتصاد انرژی کاری از پیش نبرده‌ایم. در زمینه انتخابات، متأسفانه باز هم کارمان ایتر مانده. در زمینه شیوه‌های قانونگذاری؛ کارهای اصلی که به اصل و اساس مجلس برمی‌گردد هیچ کاری نکرده‌ایم، هنوز در مقدماتش گیر کرده‌ایم. در مورد آیین‌نامه‌های داخلی مجلس که در نحوه اداره کردن مجلس و پیشبرد لوایح و قوانین و غیره ذلک بسیار مهم است، هیچ اصلاحی نتوانسته‌ایم بکنیم. در حالی که اینها می‌توانست اصلاح بشود.

چه چیزی را می‌خواست؟ آن فرآیند مشورتی کلان که همه نمایندگان مجلس احساس کنند در آن سهیم هستند که بایستی به ابتکار هیأت رئیسه مجلس و در رأس آنها رئیس مجلس انجام می‌گرفت. من هیچ مسأله شخصی با آقای قالیباف ندارم.



حزب جمهوری اسلامی را با یک میلیون عضو متلاشی کردند. چرا؟ برای اینکه تشکل در این کشور شکل نگیرد و هر فردی که قدرتر است بیاید بالا

می‌کنید؟ اگر روزنامه همشهری نیازمند است، باید بیاید نیازش را با من مطرح بکند. من نیاز همشهری را می‌دانم، نیاز «ایران» را هم می‌دانم، نیاز بقیه را هم می‌دانم. باید همه را اداره بکنم. گفتم دولت محترم! این کار را نکنید. خب بعضی‌ها با مدیر مسئول همشهری رفاقت داشتند و می‌خواستند کار او راه بیفتد و چاپخانه بزرگی راه بیندازند و... من گفتم: «نه! اگر من وزیر ارشادم، باید اجازه بدهید من اداره کنم.» سرسختی کردم و ایستادم. چون به نظر می‌آمد که این حرف، حرف حقی است و به همین دلیل به دیگران، به دوستان خودم انتقاد کردم. لازم بود که انتقاد کنم. اینکه ما مسئولان نسبت به یکدیگر دید انتقادی، البته انتقاد مثبت که مثلاً اینکه شما فرموده‌اید فلان اشکال را دارد و راه درستش هم این است. باید طبق یک روالی غیر تبعیض گونه برای همه در نظر بگیرم و باید پاسخگو هم باشم. اما اگر شما بخواهید به‌جای من تصمیم بگیرید، من نمی‌توانم پاسخگو باشم.

بنابراین انتقاد برادرانی که در حکومت هستند نسبت به یکدیگر نه‌اینکه خوب است، بلکه واجب است! شهرداری تهران همیشه بدهکار بوده. آقای کرباسچی آمد و یک اجازه‌ای از رئیس جمهور گرفت، از دولت نگرفت. که اجازه بدهید ما کسب درآمد بکنیم و در این صورت نه‌تنها نیازمند شما نخواهیم بود، بلکه به شما کمک هم خواهیم کرد. حالا اجازه چی بود؟ خلاصه‌اش صرف نظر از کارهای فنی این است که اجازه بدهید ما تراکم بفروشیم. این روند از آن زمان آغاز شد و در دوران آقای قالیباف اوج گرفت.

اگر چنین انتقاداتی داشته‌اید این سؤال پیش می‌آید که چطور شما و ایشان توی یک لیست انتخاباتی حضور پیدا کردید؟ یک منفعی وجود دارد. ما وقتی ائتلاف می‌کنیم، این چیزها را در نظر می‌گیریم، نه اینکه چون ایشان هست من دیگر نیستم و قهر می‌کنم و می‌گذارم و می‌روم. با هم کار می‌کنیم و اگر تجربه اثبات کرد که اشتباه کرده‌ایم، دفعه بعد دقت می‌کنیم. مردم‌سالاری به این شکل خودش را اصلاح می‌کند.

اصلاً ما شخصیت‌هایی داریم که کاملاً فراجناحی هستند. مثلاً مرحوم ابوترابی در فهرست همه قرار گرفته بود، چون همه قبولش داشتند. اینکه اشکالی ندارد. اینکه ضعف نیست، قوت است. البته این آدم‌ها استثنا هستند. دکتر شیبانی این جور آدمی بود. زاهد، عابد، زحمتکش. شما کسی را سراغ دارید که بگوید من مخالف دکتر شیبانی هستم؟ همیشه هم کوشش می‌کرد گره‌ای از کار مردم باز کند. ما وقتی ائتلاف می‌کنیم، این چیزها را در نظر می‌گیریم، نه اینکه چون ایشان هست من دیگر نیستم و قهر می‌کنم و می‌گذارم و می‌روم. با هم کار می‌کنیم و اگر تجربه اثبات کرد که اشتباه کرده‌ایم، دفعه بعد

طرف و گفتم وای بر من! منی که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شده‌ام و این کتاب در دوران من چاپ شده است. خب به‌طور طبیعی انسان می‌گوید که چرا از من انتقاد می‌شود؟ چرا باید از من سؤال شود؟ چرا نمایندگان از من سؤال کردند؟ طبیعتاً باید به غرور یک وزیر بر بخورد، ولی نه. گفتم حق با اینهاست و درست است. کار اشکال داشته. فردا صبح رفته مجلس و خطاب به نمایندگان عرض کردم: «نمایندگان محترم! من قبل از اینکه شما را مخاطب قرار بدهم، از درگاه الهی استغفار می‌کنم. خدایا! مرا ببخش. بعد هم به شما نمایندگان عرض می‌کنم من قصدم این بود که به این ناشران شخصیت بدهم و بگویم خودتان بالغ شده‌اید. قانون اساسی را رعایت بکنید و هر چیزی را چاپ نکنید. ولی اینها بی‌دقتی کرده‌اند، بی‌توجهی کرده‌اند.» مرحوم پرورش در آن جلسه (با عصبانیت) گفت: «آقای میرسلیم! ما شما را به‌عنوان وزیر انتخاب کرده‌ایم. چه داری می‌گویی که من اختیار داده‌ام به ناشر...؟! تو هستی که باید جواب ما را بدهی.» گفتم: «چشم! من قبل از اینکه بیایم اینجا معاونم را برکنار کردم و آن مدیر کل را هم کنار گذاشتم. و ممیزی متمرکز را انجام خواهیم داد تا دیگر این افتضاحات رخ ندهد، این اشکالات پیش نیاید.» آیا من باید در مقابل این انتقاد مقاومت می‌کردم؟ سرکشی می‌کردم؟ یا برای نمایندگان پول خرج می‌کردم که آقا! شما لطفاً سؤال‌تان را پس بگیرید؟ که البته از این کارها زیاد کرده‌اند. خیلی از مسئولان آمده‌اند در مقابل سؤال خرج کرده‌اند. دَم نمایندگان را دیده‌اند که سؤال مطرح نشود. خیلی از این کارها کرده‌اند. در صورتی که اصل انتقاد مفید است. ما باید قائل به این باشیم. اگر قائل به این اصل نباشیم در حقیقت راه استبداد را رفته‌ایم. چرا؟ این خلاف آرمان‌های جمهوری اسلامی است. این مقدمه را هم برای شما گفتم که ما که در حکومت با هم هستیم، بعضی نماینده هستیم، بعضی وزیر هستیم، بعضی‌ها وکیل، بعضی‌ها عضو فلان مجمع و... در مجموع، کارگزاران این نظام هستیم. بنابراین بدیهی است که نسبت به هم از بقیه‌ای که اطلاعاتشان از ما کمتر است باید سخت‌گیرتر باشیم. ما که خودمان بهتر می‌دانیم داریم چه کار می‌کنیم تا بقیه‌ای که در جامعه قرار گرفته‌اند. آنها به ما انتقاد می‌کنند و ما اگر حرفشان حق است باید گوش کنیم، به آن اعتنا کنیم. انتقادی هم که من سعی کرده‌ام داشته باشم؛ چه در دوران وزارت من نسبت به دوستان دیگری از دولت زمانی که می‌خواستیم روزنامه ایران را راه بیندازیم. روزنامه ایران و همشهری با هم آمدند. من ایراد داشتم. می‌گفتم این ارز لازم برای شکل‌گیری روزنامه‌ها را باید به وزیر ارشاد بدهید. چون وزیر ارشاد باید پاسخ مطبوعات را بدهد. من که نمی‌توانم تبعیض را قبول کنم. چرا شما مستقیماً به همشهری اعتبارات می‌دهید و دست مرا کوتاه

ما مسئولان بعد از انقلاب اغلب گرفتار این فتنه شدیم. یعنی در نوع تصمیم‌گیری‌هایمان، نوع تدوین مقررات و قوانین مان و نوع اظهار نظرهایمان سعی کردیم طوری اظهار نظر کنیم که آن شنونده و بیننده از ما خوشش بیاید و آن روزی که می‌خواهد رأی بدهد بگوید این فرد همانی است که نظر مرا جلب کرد

